



۲۰۱۷/۰۱/۰۳

حمید انوری

پنجاه و دو سال خطا و خیانت، جرم و جنایت

میگویند "حزب دیموکراتیک خلق" پنجاه و دو سال قبل از امروز پایه گذاری شد و بعد هم تلاش می شود تا کمتر به عمق چگونگی بوجود آوردن آن حزب پرداخته و بیشتر چند و چون شرایط سیاسی- تاریخی و اجتماعی اوضاع بین المللی را در توجیه نمودن خطا و خیانت و جرم و جنایت آن حزب به بحث و بررسی گیرند تا گویا به زعم خود، به اصطلاح مشهور وطنی ما "برف بام خود را بر بام همسایه بیندازند".

صادقانه عرض شود که من نوشته های جناب "دکتور محمد اکبر یوسفی" را کمتر مطالعه میکنم که دلایل آن برای خودم محترم است، اما نوشته تازه شان تحت عنوان «**پنجاه و دو سال بعد از تأسیس «ح د خ ا»**» توجه مرا به این دلیل جلب کرد که "ح د خ ا" در عنوان آن خود نمائی میکرد و از عنوان مضمون طوری استنباط میگردید که شاید جناب داکتر صاحب نگاهی و نظری انداخته باشند بر تاریخچه پنجاه و دو ساله آن حزب و ممکن ناگفته هائی را اندر آن مورد گفته آمده باشند.

بعد از مطالعه مضمون متذکره اما، متوجه شدم که چنین نیست و نباید آنچه را انتظار داشتم در این نوشته جست و جو کنم و آنهم حقایق تاریخی در مورد "حزب دیموکراتیک خلق" و چند و چون قضایا از دیدگاه بی طرفانه و ملی و میهنی یک هموطن قلم به دست.

بر آتش سوزان دریافت حقایق ناگفته، آب سردی ریخته شد و دانسته شدم که "مطلب گل ز دکانی که تفنگ میفروشد!"

این کمترین بر آن نبود تا نوشته داکتر صاحب یوسفی را تول و ترازو کند، مگر از آنجائیکه در چند جای آن نوشته از صفت یا اصطلاح زیبای "ملی" در کنار اسم آن حزب استفاده بعمل آمده است، خاموشی اختیار کردن کاریست نادرست و شاید هم به منزله "خاموشی علامت رضاست" تعبیر گردد؛ ناگزیر درنگی جائز می افتد.

یکی دو نمونه از همان نوشته اقتباس نموده و در ذیل می آورم:

۱- "... اما در مجموع این « جریان » یک حرکت سیاسی ملی بوده است، که می توان، به آن حرکت، یک

حرکت " چپ ،ملی نیز یاد کرد..." (پراگراف ۵ سطر اول، صفحه ۲)

۲- "... در آغاز "دیموکراسی"، خواهان تشکیل "جبهه ملی" و "دیموکراسی ملی" بوده است." (صفحه دوم،

پراگراف دوم، سطر چهارم)

۳- "... در رابطه با "استقلال افغانستان" و هم در باره "ریفرم های دوره امانی" موقف مشخص حمایتی و ملی

داشته اند و حال هم دارند..." (صفحه ۳، پراگراف ۲، سطر ۶) تأکید از من است.

از نظر گذراندن همین سه سطر بالا که از نوشته متذکره جناب یوسفی اقتباس گردیده است، کافی و شافی است که از مطالعه متباقی آن نوشته صرف نظر گردد، هرچند من خود عادت ندارم یک نوشته را ولو که بر مزاق من برابر نباشد، نیمه تمام رها کنم و این نوشته را هم تا اخیر مطالعه کردم.

اگر بخواهیم خدمت جناب یوسفی اسناد ارائه کنیم و جاسوس بودن رهبران این حزب و بنیان‌گذاری آن حزب را توسط سازمان جاسوسی رو سیه شوروی وقت یک به یک بی‌آوریم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود که ضیاع وقت است و به یقین دکتور ما، اگر نه همه، لااقل تعداد زیادی از آن کتاب‌ها و اسناد مؤثق را در مورد از نظر گذرانده اند؛ اما چه باید کرد که "میخ آهنین نرود در سنگ"!

"جریان" مورد نظر جناب یوسفی، یعنی همانا "حزب دیموکراتیک خلق"، در مجموع، هیچگاه و هرگز و حتی یک لحظه از عمر ننگین و نفرت بارش "یک حرکت سیاسی ملی" نبوده است، تلاش نکنید حقایق تلخ را پرده پوشی کنید. حزب ایکه توسط سازمان جاسوسی و استخباراتی رو سیه در داخل افغانستان بوجود آورده شد و رهبران آن بصورت متواتر معاشات ماهوار شانرا از آن سازمان جهنی دریافت میداشتند و بلاوقفه مشغول جاسوسی بوده اند، چگونه می‌شود که در عین زمان "یک حرکت سیاسی ملی" بوده باشد. از روی لطف تلاش نکنید به چشم مردم خاک بپاشید و سیه را سپید جلوه دهید.

و اما من دانسته نشدم که "دیموکراسی ملی"، یعنی چه و آیا در مقابل آن چیزی بنام "دیموکراسی غیر ملی" هم وجود خارجی دارد یا خیر؟

و یا هم اینکه جناب یوسفی "سوته کراسی" را بجای دیموکراسی اشتباه گرفته اند! جناب یوسفی تقلا میکنند تا جهت صبیغه "ملی" دادن به آن حزب منفور و مطرود، با تاریخ بازی کنند، گاهی از ده میگویند و گاهی هم از درختان ده؛ گاهی از نظام شاهی و دیموکراسی، صحبت میکنند و گاهی از سردار داوود شهید و گاهی هم از غازی امان الله خان و ریفرم‌های دوره امانی و... خدمت جناب باید عرض کرد که "موقف" گیری چیزی و عملکرد چیز دیگر است. هیچگاه افراد و اشخاص و احزاب و سازمان‌ها را نمی‌توان با "موقف گیری" شان ارزیابی کرد، بلکه عمل محک است.

جناب یوسفی در مورد حزب دیموکراتیک خلق مینویسند: "... در رابطه با "استقلال افغانستان" و هم در باره "ریفرم‌های دوره امانی" موقف مشخص حمایوی و ملی داشته اند و حال هم دارند...".

خدمت شان باید عرض کرد اینکه حزب مورد نظر شان در عمل استقلال افغانستان را به دو توت فروخت و در باره ریفرم‌های دوره امانی هم "موقف مشخص حمایوی" آنان نه تنها پیشیزی ارزش نداشت و ندارد، بلکه به منزله خزیدن زیر پوست آن ریفرم‌ها و تقلا جهت پنهان نگهداشتن چهره اصلی شان و فریب یک مشت افراد بی‌خبر بود.

و اما اینکه تأکید می‌کنند که "موقف مشخص حمایوی و ملی داشته اند و حال هم دارند..."، خود میتواند دلیل قاطع بر حمایت جناب شان از عملکرد های خاننانه بقایای آن حزب منفور که اکنون شش پارچه و هشت توته شده است، باشد. "حال هم دارند"، فقط میتواند همین مطلب را افاده کند و بس.

اگر منظور مشخص شما یوسفی صاحب از جمله متذکره شما در نوشته تان این باشد که همین شش پارچه و هشت توته حزب منفور دیموکراتیک خلق حال هم در مورد "استقلال افغانستان" و "ریفرم‌های دوره امانی"،

موقف مشخص حامیوی دارند، باز هم این موقف شان کدام درد از هزاران درد این مردم زجر دیده و پامال شده را دوا میکند؟!

درد های جانسوز و رنج های جگر سوزی که حزب مورد نظر شما بر این مردم شریف و با آبرو و با عزت ارزانی داشتند و کشور آبادی را که به یک ویرانه غم انگیز مبدل ساختند، آیا می شود که با گرفتن چنین موقف ها و یا حمایه از آنها، جبران کرد؟! **هرگز نه و هرگز هم نه!!!**

در مورد هر سطر نوشته شما می شود چندین صفحه دیگر را سیاه کرد، اما هیچ سودی نخواهد داشت و فقط وقت گرانبهای خوانندگان را هدر خواهد داد و بس، چه هم آنان بیشتر و مفصل تر از من از جریان قضایا اطلاع دارند و هم شما.

باید گفته اید که "حزب دیموکراتیک خلق" پنجاه و دوسال تخت و بلاوقفه مشغول خطا و خیانت و جرم و جنایت بوده است و اینرا همه خوب میدانند.

اما شما جناب محترم دکتور صاحب یوسفی اگر خواسته باشید جوابی به این مختصر ارائه کنید، فکر میکنم دو گزینه داشته باشید، یکی اینکه با شهادت بنویسید که "حزب دیموکراتیک خلق" مولود ناجائز و ناخلف سازمان جهنمی (کی جی بی) رو سیئه شوروی وقت بود و عملکرد شان از بدو تأسیس تا غصب قدرت و زوال آن و تا امروز در مدار منافع اربابان روسی شان می چرخید و میچرخد هنوز و... و حقایق را بی پرده بیان دارید، دیگر اینکه همچنان از حزب مورد نظر تان دفاع کرده و با تشریح و تفسیر اوضاع بین المللی و دیپلماسی جهانی و... جنایات بی حد و حصر آن حزب را استتار کنید و این کمترین را به چهار کتاب کافر بکشید. انتخاب با شماست!!!